

## ایران و فرانسه در عصر فتحعلی شاه

• رحیم شبانه

کارشناس ارشد تاریخ - دانشگاه آزاد اسلامی واحد امیدیه



■ ایران فتحعلی شاهی

■ لویی لانگلس

■ ترجمه‌ی ع. روح بخشان

■ همراه با فردنامه‌ی پاریس به کوشش ایرج افشار

■ تهران، ناشر: کتاب روشن، چاپ اول، ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۱۴۴

چکیده

ایران فتحعلی شاهی عنوان کتابی است، با دو گزارش بسیار متفاوت اما مربوط به هم و در یک زمان، گزارش اول بررسی اجمالی از اوضاع ایران عصر فتحعلی شاه به‌وسیله‌ی یک فرانسوی علاقمند به فرهنگ و تمدن ایران که خود هیچ‌گاه به ایران نیامده و از نزدیک آن را ندیده اما با مطالعه و جست‌وجو از ایرانیان و سیاحان اروپایی و مطالعه بر آثار مکتوب دیگر، آن را نوشته است. گزارش دوم که در نوع خود کم‌نظیر و نادر است از یک ایرانی ارمنی‌تبار ساکن بغداد از اوضاع شهر پاریس و فرانسه عصر لویی هجدهم است. او گزارش خود را بر اساس دیده‌ها و شنیده‌هایش نوشته است. این مقاله ضمن معرفی نویسندگان این گزارش‌ها به بررسی متن آن‌ها پرداخته است.

واژگان کلیدی: لانگلس، داود خان ارمنی، ایران، فرانسه، پاریس، فتحعلی شاه

### مقدمه

وقوع چند حادثه در داخل و خارج از مرزهای ایران در فاصله‌ی زمانی کم‌تر از یک قرن، باعث جلب توجه اروپاییان به ایران و هم توجه ایرانیان به جهان خارج شد. جنگ‌های ایران و روس در ابتدای تشکیل دولت قاجار، درگیری‌ها و اختلافات مذهبی ایران و عثمانی در مرزهای غربی، پهن شدن بساط استعماری انگلیس در هندوستان و مرزهای جنوب ایران از یک طرف و جنگ‌ها و کشورگشایی‌های نادرشاه افشار اندکی پیش از تشکیل دولت قاجار و جنگ‌های داخلی ایران بعد از نادر تا تأسیس دولت فراگیر قاجار از سوی دیگر، نیازی که هریک از قدرت‌های اروپایی برای رقابت و مقابله با رقیب خود در ایران و مرزهای ایران داشتند، همچنین نیاز ایرانیان به هریک از این قدرت‌ها برای حفظ خود یا مقابله با آن‌ها و بازشناسی ایرانیان از توانایی‌ها و ضعف‌های خود در رویارویی با قدرت‌های خارجی، همه و همه انگیزه‌های برای شناخت کشور و مردمی به نام ایران و ایرانیان برای بیگانگان و شناخت جهان پیرامونی به‌ویژه اروپا برای ایرانیان شد. با وجود آن که این شناخت برای اروپاییان از زمان صفویه فراهم بود. اما برای ایرانیان از زمان تشکیل دولت قاجار زمینه‌ی آشنایی با اروپا و تمدن غرب بیشتر مهیا شد. در این‌جا نگاه متقابل یک ایرانی و یک فرانسوی را در ابتدای تشکیل دولت قاجار بررسی می‌کنیم.

### درباره‌ی کتاب

کتاب کم‌حجم ولی پربرابر ایران فتحعلی شاهی در اصل شامل دو قسمت است. قسمت اول گزارشی از اوضاع ایران در زمان فتحعلی شاه و قسمت دوم اوضاع پاریس و فرانسه در عصر لویی هجدهم، شامل توضیح ناشر و پیش‌گفتار و مقدمه از مترجم و اوضاع اجمالی ایران به قلم لویی لانگلس و «فردنامه‌ی پاریس» به زبان فارسی و به‌خامه‌ی داویدخان (داودخان) ملک شاه نظر ارمنی و تکمله آقای ایرج افشار و نمایه است.

### لویی لانگلس، زندگی و آثار او

به موازات توجه سیاستمداران اروپایی به ایران، که با اهداف استعماری همراه بود، تعدادی از هنرمندان، نویسندگان و ادب‌دوستان غربی با مطالعه‌ی نوشته‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی علاقمند به مطالعه در مورد جامعه و فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران زمین شدند. یکی از این افراد «لویی ماتیو لانگلس» Louis Mathieu Langles) بود. لانگلس متولد ۱۷۶۳م/ ۱۱۷۷ه ق در شهر پرن (سم)،

نوشته است و من برای نگارش این یادداشت از آن بسیار بهره برده‌ام.» (همان، ص ۲۳) درباره‌ی مغان و زرتشتیان مطالب را از کتاب استر (Esther) و آثار نویسندگان یونان باستان گرفته است. از جیمز موریه و سفرنامه‌ی شاردن نیز نام برده است.

لانگلس در متن گزارش خود به برخی از آثار و ترجمه‌های خود نیز اشاره دارد از جمله «سفرهای سندباد دریایی، کتاب هزار و یک شب هم‌چنین از برخی شعرا و مورخان ایرانی هم‌چون مسعودی، فردوسی و دقیقی نام می‌برد. (همان، ص ۵۷ و ۵۸) بخشی از اطلاعات لانگلس شفاهی بوده که آن را از مسافران ایرانی یا خارجی گرفته است. او این یادداشت‌ها را در سال ۱۸۱۶ م / ۱۲۳۲ ه ق بدون این که

پیش به خاک ایران رسیده باشد نوشته است. با تمام این اوصاف باید گفت اصل گزارش اوضاع اجمالی ایران متعلق به داود تاجر ایرانی ارمنی تبار بوده و حداکثر لانگلس آن را به فرانسه ترجمه و البته مطالبی چند به آن اضافه نموده است. برای تأیید این سخن دلایل زیر را می‌توان ارائه داد:

- ۱- لانگلس از اسامی چون **مه‌بادی‌ها** (Mahabadyen) یا **آبادی‌ها** (Abadyen)، شای‌ها (Chayen) و یسانی‌ها (Yecanyen) و گروزینی (Grouzinie) نام می‌برد که خود مترجم احتمال داده این اسامی را از آرامنه گرفته باشد. (همان، ص ۱۲۲)
- ۲- گزارش‌های فراوانی که لانگلس از آرامنه می‌دهد و تعریف و تمجیدهای زیادی که در حق ایشان می‌کند: او معتقد است که آرامنه رابط بسیار خوبی بین ایران و اروپا هستند، به‌ویژه خدمات تجاری آن‌ها را مهم تلقی می‌کند (همان، ص ۳۴) با توجه به ارمنی و تاجر بودن داود خان مطالب قابل تأمل است.

- ۳- تعریف و تمجیدهایی که در حق داود ارمنی می‌کند: از جمله می‌نویسد: «رفتار احتیاط‌آمیز جناب میر داوود زادوور و برادرزاده‌ی جوانش ثابت می‌کند که در میان آرامنه هم‌چنین مأموران دیپلماتیک بسیار شایسته یافت می‌شوند.» (همان، ص ۳۵) این مطلب نشان می‌دهد که لانگلس از نزدیک با داود ارمنی آشنا بوده است.
- ۴- سعید نفیسی در کتاب خود می‌نویسد: «گویا این خواجه داود ارمنی ساکن بغداد همان کسی باشد که در ۱۸۱۷ م / ۱۲۳۲ ه ق کتاب کوچکی در پاریس به‌عنوان وضع کنونی ایران به فارسی و فرانسه و ارمنی چاپ کرده است.» (نفیسی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۱)

۵- لویی لانگلس، همان‌طور که مترجم در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد، بر تمام ترجمه‌های خود مواردی اضافه کرده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که گزارش اوضاع ایران در اصل کار داود ارمنی بوده که آن را جهت استفاده و آشنایی مقاماتی چند از دولت فرانسه و حتی خود لویی لانگلس نوشته، منتهی لانگلس با توجه به آثار دیگر و تسلطی که بر ادبیات و تاریخ ایران داشته مطالبی به آن اضافه کرده است. یا تغییراتی در متن ایجاد نموده باشد. ضمن این که آقای ایرج افشار در مقدمه فردنامه‌ی پاریس داود ارمنی می‌نویسد لویی لانگلس این گزارش را به فرانسه ترجمه کرده است. (لانگلس، همان، ص ۸۰) پس می‌توان حدس زد که ترجمه هر دو گزارش هم اوضاع اجمالی ایران و هم اوضاع پاریس هر دو کار داود ارمنی بوده و لانگلس مترجم آن‌ها باشد.

### اوضاع اجمالی ایران (ایران فتحعلی شاهی)

لانگلس در ابتدای یادداشت درباره‌ی نام ایران می‌نویسد: «حکومت سلطنتی پارس که شرقی‌ها آن را ایران می‌نامند.» این نشان می‌دهد که در اروپا بیشتر ایران را پارس یا پارس می‌دانستند در حالی که مردمان اطراف این سرزمین آن را ایران می‌گفتند. او نخستین سلسله‌های ایرانی را به‌عنوان «چهار سلسله‌ی آتش‌پرست»

یکی از خاورشناسان و شیفتگان فرهنگ ایران زمین بوده است. او در ابتدا در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد. ولی پس از چندی به خاورشناسی روی آورد وی زبان عربی را نزد **کوسن دوپرسوال** و **سیلوستر دوساسی** فراگرفت. **سیلوستر دوساسی**، با وجود آن که به ایران نیامده بود، اما چندان به زبان فارسی تسلط داشت که شعر به فارسی می‌سرود. خود لانگلس هم بر فرهنگ و زبان ایرانی تسلط یافت و بسیار علاقمند و شیفته آن شد. او آثار بسیاری را چه به شکل ترجمه و یا تألیف نوشت که بخش مهمی از آن مربوط به ایران و مشرق‌زمین است. او نخستین ایران‌شناس فرانسوی بود که به پژوهش درباره‌ی ادبیات فارسی پرداخت. و لایحه‌ای به مجلس انقلابی فرانسه برد برای تأسیس مدرسه‌ای برای تدریس زبان‌های فارسی، عربی و ترکی در سطحی بالاتر از سطح مدارس جوانان مترجم. هم‌چنین او نخستین کسی بود که در زبان فرانسه عنوان «نامه خسروان» برای شاهنامه فردوسی برگزید عنوانی که ویکتور هوگو بعداً به کار برد. (لانگلس، ۱۳۸۹، ص ۱۸ تا ۲۲) لانگلس در پاریس با چند ایرانی آگاه از اوضاع ایران آشنا شد و بر پایه‌ی مطالعات و آموخته‌های قبلی خود از تاریخ و فرهنگ ایران رساله‌ی حاضر را در معرفی ایران و اوضاع حکومتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن نوشت (همان، ص ۹) لویی لانگلس پس از ۶۱ سال عمر پر بار در سال ۱۸۲۴ م / ۱۲۴۰ ه ق در پاریس درگذشت.

### آثار لانگلس

تحقیق و ترجمه‌ی فرانسوی تاریخ تیمور، سفرنامه به سوریه، لبنان، فلسطین و مصر؛ چاپ قسمتی از کتاب نشف الازهرافی عجائب الامصار. نگارش ابن ایاس؛ ترجمه‌ی قسمتی از الف لیل و لیله (۱۸۱۳) ترجمه‌ی سندباد بحری به فرانسه (۱۸۱۴) چاپ دو کتاب عربی درباره‌ی مجسمه‌های هندوستان چاپ سلسله التواریخ اثر سلیمان تاجر؛ موقی که رنو سفرنامه سیاحان عرب و ایران را که در قرن سوم هجری به چین و هند رفته‌اند تحت تحقیق قرار داد، لانگلس بر آن نظارت کرد.

لانگلس فهرست کتاب‌های خطی سانسکریتی را که در کتابخانه‌ی ملی پاریس به قلم **هامیلتون** موجود بود از انگلیسی به فرانسه ترجمه کرد و حواشی و توضیحاتی هم بر آن نوشت. کتاب **تزو کات تیموری** را تحت عنوان بنیادهای سیاسی و نظامی تیمور لنگ، که خودش به زبان مغولی املاء کرده و منشی‌اش نوشته بود، در سال ۱۷۸۷ به زبان فرانسوی ترجمه کرد. از آثار دیگر لانگلس **الفیای تاتار - منچواست** که در سال ۱۷۸۷ به طبع رسانیده است. (همان، ص ۱۷) او خلاصه‌ای از شاهنامه را به فرانسه در آورد. و شرحی مبسوط در وصف سعیدی و آثارش نوشت و به بحث درباره‌ی ترجمه‌های گلستان پرداخت. در سال ۱۸۱۱ نیز چاپ جدیدی از سفرنامه شاردن همراه با مقدمه و حواشی و توضیحات فراوان به طبع رسانید. (همان، ص ۱۸ و ۱۹)

### منابع لانگلس در گزارش اجمالی اوضاع ایران

لانگلس برخی از منابع خود را در ضمن متن اوضاع اجمالی ایران آورده که بدین قرارند:

اطلاعات خود را در مورد حوادث قبل از قاجاریه به‌ویژه جنگ‌های **نادر از الفینستو** که او را جهانگرد جالب روزگار ما معرفی می‌کند، گرفته است. (همان، ص ۲۹) هم‌چنین از تاریخ ملکم در موارد زیادی استفاده کرده است و می‌نویسد: «سردار ستودنی و دانشمند انگلیسی یعنی ملکم که کتاب بسیار خوبی درباره‌ی ایران

پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان یا ساسانیان معرفی می‌کند. اما بلافاصله از قول نویسندگان مختلف ایرانی که به قول او ناشناخته بوده‌اند، می‌نویسد پیش از این چهار سلسله، سلسله‌های دیگری در ایران حکومت کرده‌اند، مثل آبادی‌ها یا مهابادی‌ها، شایه‌ها و یسانی‌ها، مترجم احتمال می‌دهد که این اسامی از جعلیات پارسیان هند باشد که به شکل نادرست به مؤلف رسیده و یا «شاید آشنایی وی با ارمنیان و تلفظ خاص آنان موجب تأکید بر این اشتباه شده است. (همان، ص ۱۲۳) برخی از تاریخ‌هایی که لانگلس درباره‌ی وقوع حوادث نقل می‌کند، اشتباه است، مثلاً سقوط صفویه را که تحت عنوان صوفی‌ها در ۱۱۱۲ هـ ق/ ۱۷۰۰ م نوشته و یا سال ۱۷۹۹ م/ ۱۲۱۴ هـ ق سال برگزیدن فتحعلی‌شاه به پادشاهی ایران می‌داند. در حالی که مورخان آن را به ترتیب ۱۱۳۵ و ۱۲۱۲ می‌دانند.

درباره‌ی اختلافات ایران، عثمانی و روسیه بر سر گرجستان و تحت‌الحمايه شدن حاکم آن جا به روسیه می‌نویسد: «شاهزاده اسمی این سرزمین فلک‌زده که از اختلافات و درگیری‌های پایان‌ناپذیر آن دو کشور خسته شده بود، خود را به آغوش روسیه انداخت.» او معتقد است تصرف گرجستان به‌وسیله روسیه نه تنها نفع مالی برای روس‌ها ندارد، بلکه بسیار هم پرهزینه بوده است. احتمال می‌دهد که «الحاق گرجستان به روسیه ضامن نژادهای برای آسودگی و امنیت تملکات وسیع انگلیس در هند است.» (همان، ص ۳۰)

اطلاعات لانگلس درباره‌ی آب و هوای ایران و ناهنجاری هوای جنوب دریای مازندران، وصف کویرهای ایران، وضعیت روستاییان، جمعیت ایران این که جنگ‌های نادر چه تأثیری بر کاهش جمعیت داشته، مشابه با نوشته‌های سرهنگ گاسپار دروویل هم وطن او در سفرنامه‌اش می‌باشد. (دروویل، ۱۳۸۷، ص ۴۲ تا ۵۱) دروویل افسر فرانسوی بود که در زمان حکومت فتحعلی‌شاه حدود سه سال در ایران ساکن بود و زیر نظر عباس میرزا به سازماندهی قشون مشغول بود. لانگلس به‌غیر از حوادث سیاسی و جنگ‌های قبل از تشکیل دولت قاجاریه که عامل تخریب آبادی و نابودی کشاورزی بوده، عامل دیگر را علاقه‌ی ایرانیان به «زندگی تأمل‌آمیز و معنوی» در قالب «اندیشه‌ها و تصورات صوفیانه» می‌داند. درحالی که معتقد است آیین مغان پیش از اسلام کشاورزی و آبادی را تشویق می‌کرد. (لانگلس، همان ص ۲۲) لانگلس هم هم‌چون کسانی مانند منتسکیو نظر بسیار مساعدی نسبت به آیین ایرانیان پیش از اسلام دارد. (منتسکیو، ۱۳۳۳، ص ۳۹۹) از عوامل دیگر زوال کشاورزی را مصادره‌ی زمین‌های وقفی به‌وسیله نادر می‌داند که باعث شد از دست روحانیت خارج و به شکل املاک شاهی درآید. میزان این املاک را یک هشتم تمام خاک فارس و عراق عجم می‌داند. اختلاس‌ها و رشوه‌خواری‌ها را هم از عوامل ویرانی کشور برمی‌شمارد. (لانگلس، همان، ص ۳۸ تا ۴۰)

در مورد ارتش ایران عصر فتحعلی‌شاه می‌نویسد ارتش به معنای واقعی در ایران وجود ندارد. «مگر انبوهی وسیع و عظیم از سوارهای نامنظم» می‌نویسد ایرانیان با نیروی پیاده‌نظام آشنا نیستند، حال آن که ارتش‌های مدرن (در آن زمان) بدون پیاده‌نظام معنایی ندارند. البته می‌گوید به‌تازگی ولیعهد عباس میرزا سعی در ایجاد یک نیروی پیاده نظام منسجم و منظم کرده و از علاقه عباس میرزا به نوسازی ارتش خبر می‌دهد و به تغییراتی اشاره دارد که جدیداً در ارتش ایران شروع شده بود. لانگلس گزارش می‌دهد زیر چتر حمایت ولیعهد دو واحد پیاده نظام و توپخانه‌ی جدید ایجاد شده که پیاده نظام آن به نام «سرباز» زیر نظر افسران فرانسوی و توپخانه‌ی زیر نظر انگلیسی‌ها اداره می‌شود. (همان، ص ۴۱) گزارش‌های او در مورد ارتش ایران تا حدود زیادی مطابق با نوشته‌های دروویل

افسر هموطنش است. (دروویل، همان، ص ۳۸ و ۱۵۶)

لانگلس آشکارا به ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزد این را باید ناشی از تسلط وی بر ادبیات فارسی دانست. او در مورد شاهنامه می‌آورد: «هنوز هم در مشرق زمین شهرت دارد و به‌حق شاهکار شعر فارسی دانسته می‌شود.» (لانگلس، همان، ص ۳۰) تخت جمشید را تحت عنوان چهل منار معرفی می‌کند. تقویم ایرانی را به دو تقویم زرتشتیان و تقویم قمری مسلمانان تقسیم نموده و نشان سلطنتی شیر و خورشید (نشان مهر و شیر) که به تقلید از هلال عثمانی از علائم مشخص‌های ایرانیان می‌داند. او می‌گوید نشان شیر و خورشید مخصوص سیاحان و سفیران عالی مقام است که شاه به لحاظ اصول مذهبی به اتباع مسلمان خود نمی‌دهد. (همان، ص ۶۸)

درباره‌ی شیوه‌ی اداره‌ی ایالات می‌گوید بدین صورت است که در هر ایالت یکی از شاهزادگان حکومت می‌کند، ولی در کنار او یک مأمور مالیاتی و فرماندهی قشون ایالتی نیز انجام وظیفه می‌کنند. این سه قدرت در کنار هم «غالباً نیز همدیگر را افشا می‌کنند» (همان، ص ۴۲) به‌طور کلی مجموعه‌ی قوانین را مبتنی بر دو رکن «شرع» قرآن و حدیث می‌داند، اما آن را «مغایر با اخلاق ملایم و نرم و تساهل‌آمیز انجیل» می‌داند. (همان، ص ۴۳) قدرت پادشاه را بلامنزاع در کشور معرفی می‌کند که هیچ نیرویی نمی‌تواند فرمان او را به تأخیر اندازد حتی روحانیت. نویسنده معتقد است قدرت ایشان در ترکیه (عثمانی) از ایران بیشتر است. با وجود این می‌گوید شاه به دادگری و افکار عمومی توجه دارد. (همان، ص ۵۱) با وجود سختگیری‌هایی که شاه بر شاهزادگان و حکام اعمال می‌کند درباره‌ی مردم عادی از برخی آزادی‌ها خبر می‌دهد که در عثمانی هم از این نوع آزادی‌ها خبری نیست. حتی می‌گوید این «موجب غبطه‌ی بسیاری از ملت‌های اروپایی گردد.» از جمله این آزادی‌ها این است که مردم می‌توانند به دلخواه خود و بدون گذرنامه سراسر کشور را بگردند و به میل خود بدون اجبار از جایی به جای دیگر بروند. (همان، ص ۴۹)

در ارتباط با اعتقادات مذهبی ایرانیان می‌نویسد: آن‌ها برای امام علی (ع) تقریباً قائل به الوهیت هستند. او معتقد است که اسلام ایرانیان رنگ و بوی عقاید کهن ایرانی دارد و تقریباً در این مورد همان حرف‌های مستشرقان غربی را مطرح می‌کند؛ اما درباره‌ی ایرانیان می‌نویسد: «حقاً و به درستی عیب‌ها، خطاها و حتی بدی‌ها و زدالت‌هایی به آنان نسبت داده می‌شود که به این مردم نمی‌چسبد و منشأ آن‌ها را باید نظام سیاسی کشور دانست.» لانگلس می‌نویسد ایرانیان از فن چاپ محرومند اما پیش‌بینی می‌کند که اگر این فن در ایران مسلط شود مانند همه‌ی ملت‌های شرقی «سازمان سیاسی و سرنوشتشان بکلی دگرگون خواهد شد.» (همان، ص ۷۰) او ضمن ستایش از ایرانیان اظهار تأسف می‌کند که چرا آن‌ها از ملت‌های اروپایی جدا مانده‌اند و ایشان را «فرانسویان آسیا» می‌نامد.

در این گزارش اجمالی لانگلس مانند دیگر نویسندگان و سفرنامه‌نویسان اروپایی دست به مقایسه‌ی بین ایران و سرزمین‌های دیگر زده یا دوره‌ی فتحعلی‌شاه را با اعصار شاهان پیشین ایران مقایسه کرده است. مثلاً قوریلنای مجلس دوره‌ی مغولان را شبیه به مجلس تشریفاتی نجبای اروپایی می‌داند. (همان، ص ۴۵) در مقایسه بین فتحعلی‌شاه و پادشاهان قبلی معتقد است با وجود تمام ایراداتی که بر او وارد است، وی نسبت به شاهان قبلی به دور از «افراط‌ها و تفریط‌های شرم‌آور» است. خاطره‌ی خوش کریم‌خان و دوران او را با خاطره‌ی هنری چهارم در فرانسه مقایسه کرده است. (همان، ص ۵۰) می‌گوید ایرانیان در زمینه‌ی آداب و نزاکت دست‌کمی از فرانسویان و حتی چینی‌ها ندارند. سرزندگی روحی و پویایی معنوی

آن‌ها را با ایتالیایی‌ها و فرانسویان مقایسه می‌کند.

### داوید خان یا داود خان ملک شاه نظر ارمنی و شرح حال او

داویدخان ملک‌شاه نظر ارمنی یا داود بن ضادور از نسل ملک‌شاه نظر من اولاد شاپور یا میر داوود زادور یا ملک‌شاه نظرمیر داود ضنادوریان (نقیسی، همان، ص ۲۰۱) معروف به داود ارمنی از ارامنه ایرانی مقیم بغداد بود که در سال ۱۸۰۲ م از جانب بالیوزان کنسول فرانسه در آن شهر در امور تجاری و کنسولی سمت و کالت و مأمور بوده است. در سال ۱۸۰۷ م/۱۲۲۶ ه ق به ایجاد روابط میان فرانسه و ایران اهتمام ورزید و نامه‌ای به دولت ایران فرستاد به دنبال آن سفری به تهران آمد که مورد مرحمت فتحعلی شاه واقع شد. ژنرال گاردان هم به او التفات نمود و مأموریت او را تأیید کرد. داود در سال بعد ۱۸۱۰/۱۲۲۳ م در استانبول با موسی روفین (مأمور سیاسی فرانسه) آشنایی یافت. او در سال ۱۸۱۵ حامل نامه‌ی فتحعلی شاه به لویی هجدهم به مناسبت تاج‌گذاری او شد. (لانگلس، همان، ص ۷۶) در همین سفر بود که دو گزارش متفاوت نوشت یکی کتابی درباره‌ی اوضاع ایران برای فرانسویان، همان که احتمالاً لانگلس ترجمه و به نام او منتشر شد و در این مقاله مطرح شد. و دیگری گزارشی از شهر پاریس و اوضاع فرانسه در عصر لویی هجدهم که تحت عنوان فردنامه‌ی پاریس در سطور آینده معرفی می‌شود. سعید نقیسی گزارش دیگری از زندگی این داودخان دارد. او می‌نویسد: بعد از کشته شدن آقا محمدخان و پیش از به تخت نشستن فتحعلی شاه هیأتی از فرانسه به ایران آمدند که حاجی ابراهیم خان کلانتر به ناچار آن‌ها را راهی کرد. اما مدتی بعد از قتل عام سکنه کربلا، به دست وهابی‌ها «اسمعیل بیگ بیات» سفیر ایران در بغداد شد. در این زمان داود ارمنی با فرانسویان تجارت می‌کرد. داود نامه‌هایی به خط فرانسه به اسمعیل بیگ ارائه کرد و خود را سفیر فرانسه معرفی نمود و به اتفاق اسمعیل بیگ به تهران آمد. اما «اولیای دولت ایران سخن او را استوار نداشتند و کتاب او را به کذب پنداشتند» (نقیسی، همان، ص ۱۰۱) نقیسی در جای دیگر می‌نویسد چون کسی خط فرانسه را در ایران نمی‌دانست «از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند، هم‌چنان جوابی سراسری نگاشتند و داود را لقب خانی دادند و فرستادند.» اما در سال ۱۲۲۱ که مسیو ژوبر به ایران آمد داودخان هم همراه او بود. (همان، ص ۲۰۱) به هر حال متن نوشته داود خان ارمنی نشان از سفرهای او به ایران و دیدار با شخصیت‌های والامقامی چون عباس میرزای ولیعهد فتحعلی شاه دارد هم‌چنین از متن نوشته لانگلس می‌توان فهمید که در مسافرت داود به فرانسه زمان لویی هجدهم برادر زاده اش هم همراه او بوده است.

### فردنامه‌ی پاریس در زمان لویی هجدهم

ایرج افشار در مقدمه‌ی فردنامه‌ی پاریس یادآوری می‌کند که در سفر خود به منچستر در کتابخانه‌ی جان ریلندز به نسخه‌ی خطی «فردنامه‌ی پاریس» نوشته داوید خان ملک شاه نظر ارمنی برخورد کرد. این مجموعه از آن یوانین (ژوئانن) بوده است. یوانین جزو هیأت فرانسوی ژنرال گاردان، عضو وزارت خارجه فرانسه بود. این نسخه به خط نسخ و مهر مربع مؤلف را در بردارد: **عبداله راجی داود** من نسل شاه نظر سابور ۱۸۲۵. علاوه بر نسخه‌ی یوانین نسخه‌ی دیگری نیز از این گزارش موجود است که **میکلوماخای** در سال ۱۹۵۵ آن را معرفی کرده و متعلق به کتابخانه‌ی فرهنگستان علوم لنینگراد بوده است. (لانگلس، همان، ص ۵- ۷۴)



ملاقات میرزا محمدرضا قزوینی سفیر فتحعلی شاه و ناپلئون بناپارت

رساله‌ی داود ارمنی در سال ۱۲۳۴ نگارش یافته، ظاهراً او پیش از آن رساله‌ی وضع ایران را جهت آشنایی فرانسویان از احوال ایران در سال ۱۲۳۱ نوشته بود. این رساله به سه زبان ارمنی، فارسی و فرانسه که صورت نقاشی شده‌ی داود هم در آن وجود داشت، در سال ۱۲۳۱ چاپ شد. شاید این همان گزارشی باشد که لویی لانگلس آن را با حواشی و اضافاتی چند به فرانسه ترجمه کرد و شرح آن گذشت. اما داود خان برای آگاهی ایرانیان از اوضاع فرانسه به‌ویژه شهر پاریس رساله‌ی موجود را می‌نویسد. به گفته‌ی ایرج افشار قاعدتا او اطلاعات خود را در همان سال ۱۸۱۶ در پاریس گرد آورده بود. زیرا در مقدمه نام ریشلیور را آورده ریشلیور در سال‌های ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ رئیس شورای دولتی فرانسه بوده است. (همان، ص ۷۹) این رساله هم باز به‌وسیله لانگلس به فرانسه ترجمه شد. به نظر می‌رسد در گزارش اوضاع پاریس چیزهایی جلب توجه داود ارمنی را نموده که یا در ایران وجود ندارد یا درست شیوه‌ها و روش‌هایی از حکومت و زندگی است که در ایران برعکس آن موجود است. اما او خود شیفته‌ی روش فرانسویان شده است. البته با صراحت نمی‌گوید ولی تلویحاً می‌رساند که آرزو داشته در ایران هم چنین باشد. بیشتر به ذهن می‌رسد که او گزارش اوضاع پاریس و فرانسه‌ی آن زمان را به منظور آشنایی ایرانیان به‌ویژه طبقه دولتیان نوشته است. برخی از جاهایی که داود ارمنی رفته یا دیدن کرده، اما کن و نهادهایی بوده که مانند آن‌ها در ایران وجود نداشته و به نوعی باعث اعجاب او شده و خواسته این را برای خواننده‌ی ایرانی خود بیاورد، مانند وصف باغ وحش پاریس یا مکان‌های علمی همچون اتاق تشریح، گلخانه که آن را تحت عنوان گرمخانه‌ی نباتات آورده یا طعاطر (تماشاخانه یا محل تئاتر) مریض‌خانه یا بیمارستان، مدرسه‌ی نابینایان (مدرسه‌ی کوران) مدارس دولتی تحت عنوان مدارس سلطانی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تحت عنوان دارالعلم.

## به موازات توجه سیاستمداران اروپایی به ایران، که با اهداف استعماری همراه بود، تعدادی از هنرمندان، نویسندگان و ادب‌دوستان غربی با مطالعه‌ی نوشته‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی، به مطالعه در مورد جامعه و فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران زمین علاقه‌مند شدند

ص ۸۶) تأکید داود خان در این جا شاید یک نوع مقایسه با ایران باشد که وقتی یکی از درباریان مغضوب واقع می‌شد، چگونه شامل تمام افراد خانواده و مصادره‌ی اموال آن‌ها می‌شد. در مورد شیوه‌ی انتخاب درباریان و مشاوران شاه می‌نویسد: هر چند «عززشان به دست اراده‌ی سلطان است» اما انتخاب ایشان به روش خاصی است. بدین طریق که در روزنامه برای این مشاغل اعلامیه داده می‌شود تا «هر کس را که لایق منصب مذکور بدانند، باید به حضرت شاهی عرض نماید آن‌گاه مصلحت‌بینان ولات و اکابر و اعیان مملکت هر که را قابل دانند» به جای او منصوب می‌کنند. (همان، ص ۸۸)

می‌نویسد پاریس دارای ۳۲ مریض‌خانه (بیمارستان) است که برای هر صد نفر مریض یک پزشک و برای هر چهار بیمار یک خدمتکار (پرستار) وجود دارد. داودخان ضمن معرفی اماکن پاریس به بخشی از وظایف شاه فرانسه هم اشاره می‌کند. مثلاً این که گاه‌گاهی به بازدید از بیمارستان‌ها و عیادت بیماران می‌رود تا «هر گاه نقصی در کاروبار ایشان ملحوظ و منظور گردد، فی‌الغور بر انجام آن قدغن می‌فرماید» (همان، ص ۹۶) در پاریس مدرسه‌ی ویژه‌ای برای آموزش نابینایان ساخته بودند. (مدرسه کوران) «و به این طریق تدریس و تعلیمشان می‌دهند و کوران مانند بینایان در همه‌ی فنون کامل می‌گردند.» داودخان حتی در بازدید خود گزارش می‌کند که یکی از متعلمان آن‌جا با مهارت بر روی نقشه جغرافیایی جهان نمای برجسته‌ای تمام مناطق و شهرها را می‌شناخت حتی شهر اصفهان. هم‌چنین از مهارت این افراد نابینا در صنعت صحبت می‌کند که او خود یک عدد قیچی و یک عدد کیسه‌ی ساخت دختران نابینای این مدرسه را با خود به رسم سوغات برای عباس میرزای ولیعهد به تبریز برد. «بندگان حضرت والا در آن باب تعجب‌ها نمودند و زبان شکر به تحسین گشودند.» (همان، ص ۹۸) می‌نویسد در پاریس ۶۰ مدرسه دولتی برای اطفال دایر است که در آن طب و حکمت و نجوم و لغات و املاء و انشاء و سایر علوم حاضر و موجود تدریس می‌شود. علاوه بر آن ۲۰۰ مرکز آموزشی مخصوص تدریس زبان فرانسه وجود دارد. ضمناً از مراکز آموزش عالی تحت عنوان دارالعلم به تعداد ۲۲ مرکز خبر می‌دهد که در آن مرتب کنفرانس «مبحث خانه‌ها» برای جلسات بحث و مناظره علمی برپاست. (همان، ص ۹۹) درباره‌ی ارتش و نیروهای نظامی در شهر پاریس می‌نویسد در این شهر ۳۲ «قشله» یا سربازخانه و پادگان نظامی موجود است در کنار معرفی این قشله‌ها از یک بیمارستان ویژه نظامیان و مجروحین جنگ‌ها خبر می‌دهد که مجهز به رختشوی‌خانه و حکیم‌خانه و کتاب‌خانه و کلیسا و فضای سبز (بیشه قشله) می‌باشد. کتاب‌خانه‌ی آن پر از کتاب و تاساعت دو نیمه شب باز می‌باشد. هم‌چنین در فضای سبز این بیمارستان «در زیر درختان کرسی‌های چندان نهاده‌اند که در بالای آن‌ها مریضان می‌نشینند و از کتاب‌ها و گازت و غیره می‌خوانند.» (همان،

داودخان ارمنی در ابتدای متن، خود را چنین معرفی می‌کند: «کم‌ترین چاکران عقیدت‌توآمان، فائزمنصب حمایل شیر (و) خورشیدنشان ملقب به خطاب «خانی» به لفظ مبارک حضرت سلطانی، داود بن ضادور از نسل ملک‌شاه نظر من اولاد شاپور به رشته‌ی تحریر و سلك تقریر چنین می‌کشد که در سنه‌ی ۱۸۰۲ عیسوی [۱۲۶۰-۱۲۶۱ق] در دارالخلافه‌ی بغداد از جانب بالیوزان دولت علییه‌ی فرانسه، وکیل و در انجام خدمات مرجوعه کفیل بودم.» در این نوشته فتحعلی‌شاه قاجار را چنین معرفی می‌کند: «خسرو تاجور و صاحبقران عدالت‌گستر مولی الملوک العرب و العجم و ملاذالخواقین التروک و الدیلم، قان‌عدهیم المثل و خاقان بلندآقبال السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابوالفتح و النصر و الظفر فتحعلی‌شاه قاجار» و در مورد عباس میرزا نوشته: «نواب مستطاب مالک الرقاب نایب السلطنه العلیه‌العالیه والاتباع عباس میرزا» (همان، ص ۸۱-۸۲)

به گفته‌ی داود خان در پاریس به دستور ریشلیو دو مترجم در اختیار او قرار دادند تا به قول خودش از «عمارات و کارخانجات سلطانی و سایر امکته‌ی شهر پاریس که مصنوعات غریبه» بازدید کند و گزارشی از آن‌ها برای ایرانیان تهیه کند. هدف او آشنا کردن ایرانیان و به‌ویژه درباریان از اوضاع فرانسه و مقایسه‌ی آن با اوضاع خراب ایران است. چنان که می‌نویسد: «مشتریان بازار فراست و مهندسان اقطار کیاست را مخفی و محبوب نماند که اوضاع شهر پاریس و غرابات عمارت و کیفیت محافل و مجالس و آبادی خوانات و حمامات و مدارس آن نه به حدی و متابه (ای) است که از عهده‌ی عشر عشیر تعریف و توصیف آن توان (بر) آمد.» (همان، ص ۸۴) درباره‌ی کوچه‌های پاریس می‌نویسد: «بدان که کوچه‌های آن ولا تماماً از خاک و خاشاک پاک رفته و سطح آن‌ها با سنگ‌های راست و هموار فرش گرفته» همه‌ی مردم در امنیت شب و روز در تعلیم علوم و تحصیل فنون مشغول هستند. شهر پاریس را در مدت ۸ ساعت می‌توان طی کرد. اما در این فاصله حتی یک گدا و بیمار را نمی‌توان در این شهر بزرگ یافت. چون آن‌ها را در جاهای خاصی نگه می‌دارند. حکومت فرانسه را موروثی می‌داند ولی می‌نویسد شاه فرانسه بدون مشورت با مشاوران دستوری صادر نمی‌کند. اگر فرمان قتلی صادر شد و جرم مجرم برای شاه و مشاوران اثبات شد، آن‌گاه نوع جرم مجرم را در روزنامه برای اطلاع عموم اعلان می‌کنند. در مورد روزنامه یا گازت می‌نویسد: «عبارت از کاغذی است که جرم گنه‌کاران و حوادث دوران حتی احکام پادشاه زمان با گازت معلوم مردمان می‌شود.» درباره‌ی کسانی که مسمول محاکمه و تنبیه هستند می‌نویسد آن‌ها را محاکمه و مجازات می‌کنند «لیکن متعرض اهل و عیال و ترکه و اموال وی نمی‌شوند و حیه و دیناری اخذ و عمل و دخل و تصرفی به مقام و محل او نمی‌کنند و همگی به وارثان او واگذارند و اگر پسری از او مانده باشد مقامش را به او عطا و جیره و مواجیش را به فرزندش القا می‌نمایند» (همان،

نویسنده معتقد است تصرف گرجستان به وسیله روسیه نه تنها نفع مالی برای روس‌ها ندارد، بلکه بسیار هم پرهزینه بوده است. احتمال می‌دهد که الحاق گرجستان به روسیه ضامن تازه‌ای برای آسودگی و امنیت تملکات وسیع انگلیس در هند است

## عصر فتحعلی شاه

دوربینی از اندرون اوطاق قرار داده‌اند.» (همان، ص ۱۲۰) داودخان ضمن گزارش خود از عمارات و مدارس و جاهای دیدنی شهر پاریس آماری از این شهر ارائه می‌دهد بدین قرار:

۱- کوچه و بازار، ۱۰۷۵ شماره؛ ۲- کوچه که به خط مستقیم از هر طرف درخت کاشته، ۱۱ شارع؛ ۳- میدان‌ها، ۷۱ سطح؛ ۴- مدرسه‌ی عام، ۲۰۰ باب؛ ۵- مدرسه‌ی سلطانی، ۶۰ باب؛ ۶- مقام سؤال و جواب و مباحثه‌ی طلاب، ۲۲ باب؛ ۷- عمارت صنایع غریبه، ۱ باب؛ ۸- نخلستانی که جهت آن مکانی کاشته شده، ۱۶ قطعه؛ ۹- پل رودخانه‌ی «سینا» از آهن و گنج، ۱۶ قنطره؛ ۱۰- پل رودخانه‌ی سینا از آهن، ۲ قنطره؛ ۱۱- جزیره مثال رودخانه‌ی مزبور، ۳ قطعه؛ ۱۲- لنگرگاه کشتی، ۸ فرجه؛ ۱۳- قشله برای سپاه، ۶۰ باب؛ ۱۴- قنوات و کاریز، ۸۰ مجری؛ ۱۵- ضرابخانه‌ی بزرگ سلطانی، یک باب؛ ۱۶- حمام، ۴۱ باب؛ ۱۷- مریض‌خانه، ۳۳ باب؛ ۱۸- خانه‌های تربیت کودکان مجهول‌الاب، ۳ باب؛ ۱۹- جای دیوانگان، ۳ باب؛ ۲۰- کاروان‌سرای بزرگ و کوچک، ۳۱۲ باب؛ ۲۱- قهوه‌گاه، ۴۱۲ باب؛ ۲۲- آشپزخانه، ۲۳۴ باب؛ ۲۳- عماراتی که از پادشاهان سلف و اعیان ممالک مانده، ۵۰۰ باب؛ ۲۴- عمارات بزرگ سلطانی، ۴ باب؛ ۲۵- سکنای مملکت مزبور غیرغریبه، ۶۵۰۰ نفر؛ ۲۶- دارالسکنا که در هر یک پنج خانواده می‌باشند، ۵۰۰۰۰ باب؛ ۲۷- تعلیم‌خانه‌ی سگ‌ها، یک باب؛ ۲۸- بیطارخانه‌ی اسبان، یک باب؛ ۲۹- چاپارخانه که در هر منزل به قراری است که در یک ساعت از شصت فرسخ خبردار می‌شود، بی‌شمار؛ ۳۰- صنعت‌خانه‌ها، بی‌شمار

روی هم‌رفته کتاب ایران فتحعلی شاهی کتاب بسیار پربرار و جای قدردانی از مترجم محترم و آقای ایرج افشار فراوان دارد، چرا که در یک کتاب دو گزارش را که به یکدیگر هم به نوعی مربوط بوده کنار هم قرار داده که در آن نگرش متقابل یک ایرانی از فرانسه آن عصر همزمان با نگاه و نگرش یک فرانسوی از اوضاع ایران را به نمایش گذاشته است.

### منابع

- ۱- دروویل، سرهنگ گاسپار، ۱۳۷۸، سفرنامه‌ی دروویل، مترجم جواد محیی، چاپ اول، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
- ۲- منتسکیو، ۱۳۴۳، روح القوانین؛ ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- ۳- لانگلس، لویی، ۱۳۸۹، ایران فتحعلی شاهی، ترجمه‌ی عروج بخشان همراه با فردنامه‌ی پاریس به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب روشن.
- ۴- نفیسی، سعید، ۱۳۶۱، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوهی معاصر؛ چاپ چهارم، جلد اول، تهران، سازمان انتشارات بنیاد.

ص ۱۰۳) از چیزهای دیگری که برای داود خان در فرانسه جالب بود، نشان‌ها و تابلوهای مسیر راه‌ها بوده است. «در هر نیم فرسخی یک عدد سنگ نصب و در آن رقمی حک کرده‌اند که در این جا از فلان ماوی فلان مقدار است.» درباره‌ی شهر و دروازه‌های پاریس می‌نویسد: «پنج‌جاه و پنج باب دروازه دارد» شهر به ۱۲ محله تقسیم شده «هر محله چنان بزرگ و پرمخلوق است که گویا مملکت سوا و علیحده است و ساکنین هر محله قریب شصت هزار نفر می‌رسد.» و هر کدام حکام و قاضی و نیروی انتظامی خاص خود را دارند. (همان، ص ۱۰۶) در این شهر بزرگ هر کوچه دارای تابلو و آدرس بوده است: «در دم هر کوچه «دست چوبی» ساخته به نحوی است که گویا دستی است دراز شده و کوچه را نشان می‌دهد و بر روی آن دست نوشته‌اند که این فلان محله و فلان کوچه است.» در مورد وسعت کوچه‌ها می‌نویسد طوری بوده که «سه چهار کالسکه» (کالسکه) در آن میان پهلوی هم روان می‌تواند شد. از نظافت و تمیزی کوچه خیابان‌ها می‌نویسد. این که هر روز آشغال‌ها را جمع و با عراده‌ها به خارج از شهر در رودخانه می‌ریزند. از بولوار و میدان‌های پاریس می‌نویسد: «در بعضی کوچه‌ها به خط مستقیم و استوا درخت‌ها کاشته‌اند که آن را «بوروار» می‌گویند.» پاریس دارای ۵۰۰ کاخ از پادشاهان قبلی فرانسه بوده که در هر کاخی روی دیوارهای آن نقاشی‌های فراوانی می‌باشد به گفته‌ی داود خان این نقاشی‌ها الگو به نقاشان می‌داد تا عین آن را بکشند و بفروشند. (همان، ص ۱۰۸ تا ۱۱۱)

از هوای خوب و آب بد پاریس می‌نویسد: «با این همه خوبی و لطافت و نزهت عیب شهر مذکور آن است که آب خوبی ندارد.» در این شهر ۳۳۰ رستوران (رستوران) آشپزخانه وجود دارد «اثری دودی و بوی بد وجود ندارد و استشمام نمی‌شود، بلکه از کثرت ادویه و بوی خوش آدمی میبهوت و مدهوش می‌شود.» هم چنین ۳۲۲ «کاروانسرا که در آن ولا «هوتل» (هتل) گویند. ۴۱۲ قهوه‌خانه نیز داشته است. بیطارخانه یا مرکز دامپزشکی برای اسبان هم ساخته بودند. سه دارالایتام «برای کودکان مجهول‌الاب مهیا و مرتب است.» که داودخان آن‌ها را هم وصف کرده است. (همان، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶)

از اماکن دیگری که برای داودخان جالب بوده و به توصیف آن پرداخته، مکانی بوده که او نامش را «مدرسه‌ی سگ‌ها» نامیده که «تعلیم‌خانه‌ای به جهت سگ‌ها دارند» و سگ‌ها را در آن آموزش می‌دهند. هر کدام برای منظوری خاص: «بزرگ‌جثه‌شان را عراده‌کشی تعلیم می‌دهند... کوچک‌جثه را مانند تازی‌ها محافظت گله‌ی گوسفندان... و اما سگان کوچک‌تر مثل توله‌ها تعلیم شکار شعار کنند و کوچک‌تر از این‌ها تعلیم دیگر.» (همان، ص ۱۱۸) داودخان از نوعی وسیله‌ی اطلاع‌رسانی تحت عنوان «تله‌گراف» خبر می‌دهد که با علامت خاص به هم خبر می‌دهند: «در هر چهار فرسخی بالای تل بلندی اوطاقی ساخته‌اند و